

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۱۱ می ۲۰۰۹

چارپلاق

غندلک ، عاقبت نطق شده

هم ز برنامه دار طاق شده

میدهـد ارتباط ما و شما

ظاهراً باعث وفاق شده

درخفا ، مرکز رذالت و فسق

خپ خپک رهبر فسق شده

لاف خدمت زند ، به هموطنان

وعده اش ، پُر پُف و پتاق شده

در دهانش ، زبان به مثلِ فنر

پاسُخش ، خیلی طمطراق شده

بازنان ، لحن او شکر ریزست

با همه مرد ، خشک و قاق شده

نظرش سوی بانوان جوان

کمر و پشت و ران و ساق شده

حال ثابت شدی به اهل جهان

سخنانش دروغ و نفاق شده

موتر بنز اوست ، شش گزونیم
 بکس جیبش ، همیشه چاق شده
 عصبی میشود به اندک حرف
 فلق و ذره و شلاق شده
 گر حریفی به او زند ، زنگی
 چون ترافیک و اشپلاق شده
 گر اذیت نمایدش ، شخصی
 همچو پوقانه انفلاق شده
 پای او گرد و پشت او لشم است
 چاپلوسانه ، چارپلاق شده
 هر طرف ، همچو ماش می لولد
 پی شهرت ، به صد ملاق شده
 زانکه عرفان ما ، ز عرفانش
 ساجق دان هر چتاق شده
 گرچه القاب اوست ، درجن و نیم
 پوچ اندیشه اش ، پراق شده
 هیچ آرام او نمی گیرد
 تاکه بر صورتش ، قفاق شده
 سیلی شعر ، در دل و جگرش
 خنجر و ، نیزه و ، یراق شده
 او که برنامه دار تحلیلی
 لقبش ، مرکز نفاق شده
 همچو قانغوزکی ، که پُندیده
 از حوادث ، به احتراق شده
 گهی میثاق و ، گاهی هم ، محراق
 آب و آتش به هم ، رفاق شده
 تاکه افغان ستان میهن ما
 بدتر از کشور عراق شده
 بادیانت و با سیاست ها

گهی **عقد** و ، گهی **طلاق** شده
 گهی یار و ، رفیق و گه دشمن
 لگد و ، مُشت و با چُمّاق شده
 بوی **گندِ دهان** و ، **زیرِ بغل**
 یخنِ چرکِ او ، **بَراق** شده
 مگسِ **دوغِ دین** و ، از **مذهب**
 باورش ، **گُنگه** و **چُلاق** شده
 همچو **دلال** و ، **کاسبِ فرهنگ**
 کیسه **مال** و گهی **حلاق** شده
 شلّه مرد ها ، پَزَد آخر
 منع ، گر منقل و اُجاق شده
 « نعمتا » عفتِ کلام نگر
 کاسه صبر ، گر **دهاق** شده

معانی بعضی از لغات :

* یَراق = سلاحهائی از قبیل شمشیر ، کمان ، سپر و امثال آنها
 * حَلاق = سلمانی ، سر تراش * دِهاق = لبریز